

English 3

واژگان و معنی متن درس ۱ زبان انگلیسی دوازدهم

1. After receiving his diploma, he went **abroad** to study medicine
2. In 1347 this center was **founded** by Dr. Gharib
3. **Close friends**
4. Dr. Gharib was also a **generous** man.
5. **He spared no pains to cure sick children**
6. he was **regarded** as a **dedicated** physician.
7. **It's a pity!**
8. He was known as a **distinguished** university professor
9. My grandfather feeds the **pigeons** in the park every morning.
10. We have to speak louder, because my grandmother is **hard of hearing**.
11. Ferdowsi was **born in** a **village** near Toos.
12. My uncle went to his son and **hugged** him.

1. بعد از دریافت دیپلم خود ، او به **خارج** رفت تا داروسازی بخواند.
2. در سال 1347 این مرکز توسط دکتر قریب **تأسیس شد**
3. **دوست صمیمی**
4. دکتر قریب انسان **بخشنده** نیز بودند.
5. **او برای درمان کودکان از هیچ تلاشی دریغ نکردند**
6. به اون به عنوان یک فیزیکیان **فداکار و وقف شده احترام می گذاشتند.**
7. **چه حیف!**
8. او به عنوان یک **پروفسور برجسته** دانشگاه شناخته شده بود
9. پدربزرگ من هرروز صبح به **کبوتها** غذا میدهد.
10. ما باید بلندتر حرف بزنیم، مادربزرگ من یک **سخت شنوا** هست.(شنوایی ضعیفی دارد)
11. فردوسی در یک **روستا** اطراف توس **به دنیا آمده است.**
12. عموی من به طرف پسر خویش رفت و او را **بغل کرد**

1. My little sister sits on my mother's **lap** all the time.
2. **burst into tears**: to cry suddenly
3. **Aida burst into tears when she saw her score.**
4. **repeatedly**: many times
5. **I've told Mohsen repeatedly to talk politely to his teachers.**
6. **forgive**: to stop being angry with someone
7. **Mom forgave me for breaking the vase.**
8. **calmly**: in a quiet way
9. **He always speaks slowly and calmly.**
10. **diary**: a book in which you record your thoughts or feelings or what has happened every day.
11. **I have kept a diary for twelve years.**

1. خواهر کوچک من تمام مدت روی دامن مادرم می نشیند a
2. ناگهان شروع به گریه کردن
3. آیدا ناگهان شروع به گریه کرد وقتی نمره خودش رو دید
4. متعدد ، با تکرار
5. من بارها به محسن گفتم که با معلم هاش مؤدبانه حرف بزند
6. بخشیدن
7. مادرم مرا به خاطر شکستن گلدون بخشید.
8. آرام و متین
9. او همیشه آرام و با متانت حرف می زند.
10. دفترچه خاطرات
11. من یک دفترچه خاطرات رو برای 12 سال نگه داشتم

After losing all his family in the earthquake, he decided to himself and his life to homeless children.

1) Dedicate

2) forgive

3) predict

4) distinguish

Not , wit a sharp rise in the value of foreign currencies, the value of national currency decreases very sharply.

1) Conditionally

2) repeatedly

3) recreationally

4) surprisingly

گزینه 1

بعد از دست دادن همه ی اعضای خانواده اش در زلزله، تصمیم گرفت خودش و زندگی اش را وقف کودکان بی خاتمان کند.

- (1) وقف کردن (2) بخشیدن (3) پیشبینی کردن (4) متمایز کردن

گزینه 4

هیچ تعجبی ندارد که با افزایش تند ارزش ارز های خارجی، ارزش ارز ملی به تندی کاهش پیدا کنید

- (1) به طور شرطی (2) به طور تکراری (3) به طور تفریحی (4) به طور تعجب آور